

وزیر کار چه می گوید و کارگران چه می خواهند؟

های کارگری باید جلوی ظلم کارفرما را بگیرند در صورتی که نگاه اسلام اینگونه نیست. نگاه اسلامی اینگونه است که هم سرمایه سهم خودش را دارد و هم مدیریت و نیروی کار سهم خودش را دارند... این مصاحبه "واقعا بی نظیر" محمد جهرمی، البته از سر ناآگاهی و یا به صورت تصادفی انجام نشده است. کلمه به کلمه این جملات، و توجه دقیق به مفهوم این دیدگاه نشانگر این واقعیت است که مرتجعان بی دلیل چنین موضعی را اتخاذ نکرده اند. محتوی سخنان وزیر تهدیدی را هویدا می سازد که ناشی از هراس رژیم از گسترش مبارزات کارگری به ویژه بر ضد برنامه اصلاح قانون کار است. اگر خوب دقت کنیم در می یابیم

ادامه در صفحه ۳

قراردادهای استخدامی و منافع مزد بگیران کشور

انتشار گزارش تکان دهنده دیوان محاسبات کشور در خصوص وضعیت حقوق و دستمزد و پرداخت های رفاهی کارکنان دوایر و سازمان های مختلف دولتی و تبعیض و حق کشی آشکار در این زمینه بازتاب گسترده ای در میان مجموعه مزد بگیران میهن ما داشت. خیرگزاری فارس، ۱۰ دی ماه، بخش هایی از گزارش دیوان محاسبات کشور را منتشر ساخت. در این گزارش از جمله چنین درج شده است: "بررسی های دیوان محاسبات کشور حاکی است که، موافقتنامه های مبادله شده در مورد تسهیلات رفاهی دستمزدها و پرداخت های تشویقی کارکنان و کمک هزینه مسکن به صورت نقدی و غیره که بر اساس موافقتنامه با سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ویا استان مبادله می شود دارای اشکالات عمده ای است که سبب شده پرداخت

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

- زندگی زیر خط فقر ص ۴
- سیاست های جدید بوش ص ۷
- اجلاس اجتماعی جهان: بر ضد فقر، نو لیبرالیسم و جنگ ص ۸

مصاحبه اخیر وزیر کار دولت احمدی نژاد پیرامون ضرورت اصلاح قانون کار در جمهوری اسلامی و انتشار گسترده آن در رسانه های همگانی، ماهیت و علت پافشاری مرتجعان حاکم درخصوص تغییر در قانون کار را نمایان ساخت.

محمد جهرمی، در یکی از آخرین مصاحبه های خود، باز هم بر عزم وزارتخانه اش برای ایجاد تغییرات اساسی در روابط کارگر و کارفرما و قوانین ناظر بر این روابط تاکید کرد، و از جمله خاطر نشان کرد: "دیدگاه کمونیستی که در برخی از قوانین و نظام های مارکسیستی دیده می شود این است که، کارگر را در مقابل کارفرما قرار می هد و اصلا از کارگر می خواهد که نگذارند که کارفرمای ظالم به او ظلم بکند و کارفرما را ذاتا ظالم می بیند... تکیه گاه این دیدگاه این است که سندیکاها و اتحادیه

گاه این دیدگاه این است که سندیکاها و اتحادیه



شماره ۷۵۷، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۵

ضرورت تشدید مبارزه برای صلح و مقابله با ماجراجویی و جنگ طلبی!

ارزیابی های مختلف از روند تحولات کنونی و سرانجام آن بوده ایم. مسئله اساسی در این اوضاع حساس و پرمخاطره این است که نیروهای علاقمند به سرنوشت مردم میهن، آنان که رسالت خود را مبارزه در کنار مردم ایران در مسیر استقلال، رفاه، دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی می دانند چگونه می توانند از وقوع فاجعه احتمالی جلوگیری کنند. راهبرد موثر و قابل دفاع، موضع مردمی و انقلابی در این شرایط چیست؟ انشقاق و چند دستگی در صفوف نیروهای اپوزیسیون و مترقی بی شک تنها به نفع ارتجاع و نیروهای جنگ طلب در ایالات متحده خواهد بود. هستند نیروهایی که به بهانه شرایط موجود پشت شعار های بی محتوا و دروغین احمدی نژاد و همقطاران امنیتی اش جمع شده اند، و سعی دارند از او یک مبارز "صدامپریالیست" بیافرینند. همچنین هستند آنان که با پرچم مشخص در کنار سلطنت طلبان و حامیان بازگشت رژیم سلطنتی گذشته تبادل پیام و پغام با مقامات سیا و پنتاگون را آغاز کرده اند، و امیدوارند که از برکت نمود "فتح تهران" توسط نیروهای اشغالگر کلاهی هم برای آنان

ادامه در صفحه ۶

اخبار کشور و جهان، در روزهای اخیر، به طور بی سابقه ای تحت الشعاع موضع گیری های حاد سیاستمداران نو محافظه کار ایالات متحده در مقابل ایران، از سوئی، و اظهارات ضد و نقیض سران حاکمیت تمامیت خواه کشور از سوی دیگر است که سعی دارند از قیال این بحران مواضع جناحی خود را تحکیم بخشند. در حالی که ایالات متحده و متحدان آن به طور حساب شده ای افکار عمومی جهان را برای بالا گیری تنش با ایران آماده می کنند، رئیس جمهوری برگمارده ارتجاع و متحدانش در سپاه پاسداران و رسانه های گروهی به اظهارات غیر مسئولانه خود ادامه می دهند. گویا که حضرات از تجربه های دردناک افغانستان و عراق، در دو سوی مرزهای کشورمان، هیچ نیاموخته اند. حزب توده ایران در ماه های اخیر به کرات، در تحلیل های منتشره در ارگان مرکزی اش و همچنین در بیانیه های رسمی خود، با اعلام خطر در باره روند تحولات کنونی نسبت به احتمال یک برخورد ماجراجویانه که می تواند سریعاً شعله های آتش و ابعاد بحران را گسترش دهد، هشدار داده است.

ما در هفته های اخیر شاهد بحث ها و

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

ادامه قرار دادهای استخدامی و ...

های غیر متعارف و به شدت ناهماهنگ در بخش رفاهی کارکنان دولت به وجود آید... تداوم این روند نامطلوب باعث ایجاد حاکمیت دوگانه نامتعارف و تبعیض آمیز در پرداخت های رفاهی، دستمزدها و تسهیلات کارکنان دولت شده و مشکل آفرین است. گزارش سپس می افزاید: "در شرایطی که در برخی دستگاه های اجرایی، هیچ گونه پرداختی به عنوان کمک هزینه درمان، پاداش، کمک هزینه تحصیلی کارکنان هزینه ایاب و ذهاب گزارش نشده، در بعضی دیگر از دستگاه های اجرایی بیش از ۱۲۰ میلیون ریال تحت همین عناوین در وجه یک نفر پرداخت شده است..."

اشاره روشن به تبعیض و فساد مالی و اداری که در گزارش دیوان محاسبات کشور به چشم می خورد، تنها محدود به نحوه پرداخت تسهیلات رفاهی نیست. مسئله بسیار فراتر از محدوده و چارچوب گزارش مذکور است.

تبعیض، فساد مالی و حیف و میل ثروت ملی ریشه در سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه دارد و محصول سیاست هایی است که طی دو دهه گذشته بنابه نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به اجرا در آمده و هم اکنون نیز اجرا می شود. علاوه بر تبعیض در دستمزد و تسهیلات رفاهی، رواج انواع مختلف قراردادهای استخدامی حقوق و منافع مجموعه بزرگ مزد بگیران کشور را به چالش گرفته و سبب نارضایتی ژرف گردیده است.

انتقاد انواع مختلف قراردادهای استخدامی از زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز شد و در دوران های بعد یعنی ریاست خاتمی و در حال حاضر در دولت احمدی نژاد تداوم و گسترش یافته است.

مطابق سیاست راهبردی خصوصی سازی در جمهوری اسلامی، از ابتدای سال های دهه ۷۰ خورشیدی، سازمان ها، وزارتخانه ها، دوائر و ارگان های مختلف در راستای تعدیل نیروی انسانی، دست به اخراج های وسیع فردی و دستجمعی در کنار بازخرید کردن های اجباری زدند هزاران کارمند و متخصص به موازات کارگران به صف بیکاران پیوستند. همین نیروهای بر کنار شده دو باره و این بار تحت عنوان صرفه جویی در هزینه ها با عقد قراردادهای غیر رسمی به کار گمارده شدند، البته بدون آنکه مزایای قانونی شامل حال آنها شود. قراردادهای غیر رسمی انواع گوناگون دارد. در حال حاضر بسیاری از ارگان ها و دستگاه های دولتی و حکومتی همزمان چند نوع قرارداد استخدامی با کارکنان خود دارند. به طور مثال هم اکنون حداقل ۶ نوع قرارداد استخدامی وجود دارد: ۱- رسمی (دایم)، ۲- رسمی آزمایشی، ۳- پیمانی، ۴- شرکتی، ۵- حق الزحمه ای، ۶- برنامه ای. مهمترین تفاوت در درجه امنیت شغلی نوع قراردادهاست. فقط کارمندان و کارکنان رسمی دایم از امنیت شغلی نسبی برخوردار هستند و بقیه بر اساس محتوی قرارداد، که برخی شفاهی نیز هست، بنابه میل مدیر یا مدیران دایم و ارگان های متبوع می توانند اخراج شوند و هیچ مرجعی پاسخگوی حق و حقوق آنها نیست. تفاوت های عمده دیگر، مربوط به تفاوت در مزایای اعطایی است، به طور مثال کارمندان و کارکنانی که بر پایه قرارداد رسمی دایم بر سر کار هستند، علاوه بر حقوق و دستمزد دایم و بازنشستگی، از خدمات درمانی، انواع بن ها و کمک های دایمی و موردی، عیدی و پاداش، خدمات رفاهی و مرخصی استحقاقی و غیره برخوردارند. حال آنکه کارمندانی که با قراردادهای حق الزحمه ای یا برنامه ای استخدام شده از کلیه آنها محرومند.

پایگاه خبری و تحلیلی الف وابسته به احمد توکلی، رییس مرکز پژوهش های مجلس، در مطلبی تحت عنوان تبعیض بزرگ، روشن و آزردهنده در این باره اعتراف می کند: "با کارمندان قرارداد برنامه ای از نظر روابط استخدامی شبیه کارگران ساختمانی برخورد می شود. یعنی

اگر کاری باشد، آنها کار می کنند و حقوق می گیرند و گر نه هیچ حقوق و مزایایی ندارند. این درحالیست که کارمندان برنامه ای در اداره کل منابع انسانی دارای پرونده هستند و برخی از آنها بدون دلیل خاصی، از قافله استخدام سال های میانی دهه ۷۰ (خورشیدی) جا مانده اند. در میان کارمندان برنامه ای افراد مختلفی از نظر سطح تحصیلات دیده می شوند و از دیپلم تا فوق لیسانس."

این انواع متعدد قراردادها سبب نابودی امنیت شغلی طیف گسترده مزد بگیران کشور به ویژه لایه های زیرین و میانی کارمندان و متخصصان گردیده و سطح زندگی آنان را کاهش داده است.

بی عدالتی و تبعیض ناشی از آن امروزه بر کسی پوشیده نیست و حتی برخی مسئولان رژیم ولایت فقیه نیز بدان اعتراف می کنند. درحالی که بخش های فوقانی کارمندان و کارکنان از دستمزدهای بالا و مزایای فوق العاده بهره مند می شوند، و بنابه تصریح دیوان محاسبات کشور میلیون ها تومان به جیب می زنند، هزاران هزار کارمند و متخصص شریف و زحمتکش کشور توانایی برآوردن هزینه های زندگی خود و خانواده هایشان را ندارند و هر روزه در معرض خطر اخراج قرار دارند و با بی عدالتی بی بزرگ دست به گریبان هستند.

در این خصوص لایحه ای تحت عنوان اصلاح نظام هماهنگ پرداخت ها تدوین گردیده که اکنون بر سر آن بین دولت و مجلس کشاکش وجود دارد. این لایحه کوشیده است چارچوب منظمی به روابط کاری و تعیین حقوق و دستمزد کارکنان دوائر و ارگان های دولتی بدهد. روح حاکم بر آن برخلاف تبلیغات مرتجعان حاکم درست و دقیقاً بر اساس نگرش اقتصاد نولیبرالی و عاری از مضمون علمی و عدالت جوینانه است. بی دلیل نیست که شمار قابل توجهی از مزدبگیران نسبت به محتوی آن ابراز نگرانی می کنند. روزنامه سرمایه، ۷ دی ماه، در گزارشی نوشت: "نگرانی کارکنان صنعت نفت در باره لایحه نظام هماهنگ حقوق، در بازدید وزیرنفت از شرکت فلات قاره ایران، ارتباط مستقیم ماهواره ای با سکوی های ساسان، سروش و نوروز برقرار شد و وزیری همامانه درگفت و گو با مدیران این سکوها [سکوها نفتی پر اهمیت ایران در آبهای خلیج فارس] در جریان میزان تولید، تعداد کارکنان و مشکلات هر یک از این سکوها قرار گرفت... طولانی بودن زمان تامین قطعات فنی و صنعتی و نگرانی از اجرای نظام جامع هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان از جمله مشکلات این سکوها بود."

اعتراض و نارضایتی کارکنان صنعت نفت البته بی دلیل نمی تواند باشد، زیرا لویای دولت و لایحه نظام هماهنگ حقوق راه حل بی عدالتی و حیف و میل ثروت ملی نیست و مانع امتیازات چشمگیر لایه های فوقانی کارمندان دولت به سود لایه های زیرین و میانی نخواهد بود. در این خصوص به گزارش خبرگزاری فارس، ۴ دی ماه، عضو کمیسیون بررسی لایحه مدیریت خدمات کشوری که در آن مسایل مربوط به حقوق و دستمزد و مزایای مزدبگیران دستگاه های دولتی نیز بررسی می شود، با صراحت به کارمندان عالی رتبه و مدیران بلند پایه و مسئولان دولتی، کشور اطمینان می دهد و خاطر نشان می سازد: "با اجرایی شدن مصوبات لایحه مدیریت خدمات کشوری درآمد کارکنان دولت [بخوان مدیران و مقامات مسئول] کاهش نمی یابد و بخش زیادی از کسانی که مشمول مصوبات این لایحه هستند افزایش و رشد درآمد خواهند داشت..."

علاوه بر اینها، با توجه به سیاست های ضد ملی دولت احمدی نژاد و نوع قراردادهای استخدامی وضع برای کارمندان و کارکنان بسیاری از دستگاه های دولتی رو به وخامت گذاشته است.

خبرگزاری کار ایران ایلنا، ۱۱ دی ماه، در گزارشی درباره کارکنان و متخصصان شرکت مخابرات ایران از جمله نوشت: "استخدام کارکنان قراردادی درهاله ای از ابهام - کارکنان قراردادی مخابرات ایران خواستار استخدام رسمی خود شدند. دکتر غفاریان رییس هیات مدیره شرکت مخابرات ایران در این ارتباط می گوید هم اکنون معضل اصلی پرسنل

ادامه وزیر کار چه می گوید و ...

اجتماعی رژیم ولایت فقیه بر اساس نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، در حال پیاده شدن اند و زندگی و امنیت کارگران و زحمتکشان و به طور کلی همه مزدبگیران میهن ما را در معرض نابودی قرار داده اند. دقیقا در همین فضای ملتهب، و زیر حملات تبلیغاتی - ایدئولوژیک ارتجاع است که علاوه بر اصلاح قانون کار مسایلی نظیر چگونگی تعیین حداقل دستمزد ها، میزان عیدی و پاداش و برنامه تعدیل نیروی انسانی با قوت و شدت هر چه تمامتر جریان دارد.

به موازات تهدیدات وزیر کار، وزارت کار و امور اجتماعی میزان عیدی و پاداش کارگران را اعلام کرد. بر پایه این تصمیم، حداکثر مبلغ پرداختی عیدی و پاداش از سوی کارفرمایان به هر یک از کارگران (کارگران مشمول قانون کار) نباید از معادل ۹۰ روز حداقل دستمزد روزانه تجاوز کند و براین مبنا میزان عیدی و پاداش برای امسال بین ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار تومان مقرر شده است!

معاون وزیر کار در این خصوص گفت: "مبلغ پرداختی به کارگرانی که کمتر از یک سال کار کرده اند، باید با مبنای ۶۰ روز مزد برای سال و به نسبت طول مدت کار در سال محاسبه شود به طوریکه اگر یک کارگر سه ماه در یک کارگاه کار کرده باشد، میزان عیدی و پاداش او یک چهارم اصل پاداش است که این میزان برای کارگران قرار داد موقت یا دائم فرقی نمی کند..."

این اقدام وزارت کار در راست نقطه مقابل سیاست عوام فریبانه قبلی آن، که دستمزد کارگران قرارداد موقت را ۱۸۰ هزار تومان تعیین کرده بود، قرار دارد. اکنون با اعلام میزان عیدی و پاداش مبنای دستمزد برای این کارگران ۱۵۰ هزار تومان است و این زحمتکشان برای دریافت عیدی و پاداش خود با کارفرمایان دچار مشکل جدی شده و احتمالا قادر به دریافت عیدی و پاداش نخواهند بود. اگر مبنای مصوبه شورای عالی کار قرار دهیم، وزارت کار باید میزان عیدی و پاداش کارگران را حداقل ۳۶۰ و حداکثر ۵۴۰ هزار تومان اعلام می کرد. تعیین میزان عیدی و پاداش امسال بسیار کمتر از سال های قبل است. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما ضمن مخالفت با تعیین این میزان خواستار دریافت عیدی و پاداش متناسب با تورم به عنوان بخش جدایی ناپذیر حقوق و مزایای صنفی خود هستند هر ساله میلیون ها تن از خانواده ها ی کارگری سال نو وعید را با دریافت عیدی و پاداش به مثابه جزیی از درآمدهای خود برگزار می کنند. میزان عیدی و پاداش نقش اساسی در زندگی زحمتکشان در برگزاری و تدارک عید و سال نو دارد. با سیاست وزارت کار دولت احمدی نژاد سفره نوروزی خانواده ها ی کارگری کشور بی رونق تر و کم جلوه تر از پیش خواهد بود. همچنین با عملکرد ارتجاع حاکم، کلان سرمایه داران موقعیت را مناسب دیده و از هم اکنون جو سازی بر ضد چگونگی تعیین میزان حداقل دستمزدها را برای سال آینده آغاز کرده اند.

تشکل های کارفرمایی تحت حمایت دولت اعلام کرده اند که، بهتر است دستمزد کارگران در سال آینده بر اساس توافق سال ۱۳۸۲ تعیین شود. برخی دیگر میزان حداقل ۱۶۰ تا ۱۷۰ هزار تومان را مطرح کرده اند.

وضعیت وخیم دستمزدها را دبیر کل کانون کارفرمایی شرکت های خدماتی چنین بیان می کند: "تصمیمات دولت در تعیین حداقل دستمزد باعث شده است تا بعضی از شرکت ها حقوق روزانه کارگران را ۵ هزار تومان و بعضی دیگر ۶ هزار تومان تعیین کنند. بسیاری از شرکت ها برای برنده شدن در مناقصه ها حقوق و دستمزد کارگران را ۵ هزار تومان در نظر می گیرند و این یک امتیاز محسوب می شود..."

اینست واقعیت تلخ سیاست های دولت ارتجاع: بی قانونی مطلق در تعیین دستمزد کارگران! هر کارفرما و شرکتی به دلخواه خود دستمزدی تعیین می کند و در برابر هیچ ارگانی پاسخگو نیست، و اگر کارگران به این اوضاع اعتراض کنند و دست به مبارزه بزنند به زعم وزیر کار مطابق دیدگاه کمونیستی عمل کرده اند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما به رغم جو موجود و یورش ارتجاع، دست به یک مقاومت قابل ستایش زده اند. رمز پیروزی و کامیابی در این مبارزه و مقاومت دلیرانه، همبستگی و اتحاد برای احیاء حقوق سندیکایی است. کارگران میهن ما خواستار حقوق مشروع و بحق خود هستند، در حالی که دولت ارتجاع در پی تامین منافع کلان سرمایه داری به ویژه لایه های انگلی و غیر مولد آن است!

جهرمی در لابه لای مصاحبه خود برای کارگران و فعالان سندیکایی خط و نشان می کشد وخواست احیاء حقوق سندیکایی و ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری را "کمونیستی"، مبتنی بر دیدگاه "مارکسیستی" و در نقطه مقابل قوانین جمهوری اسلامی اعلام می کند تا به این ترتیب فضای لازم را برای فشار و خفقان بیشتر در محیط های کارگری فراهم سازد. وزیر کار شانتاژ می کند تا زحمتکشان را به موضع تدافعی کشانده و سپس امکان سرکوب متناسب با شرایط اجتماعی را آماده کند. مطابق گفته های وزیر کار دولت احمدی نژاد، مطالبه حق و حقوق از کارفرمایان به مفهوم رویارویی با نظام و اقدامی خارج از چارچوب قوانین موجود است. چنین است ماهیت موضع گیری وزیر کار، و علت آن نیز، همان طور که قبلا اشاره کردیم، به اوضاع کنونی یعنی وضعیت دولت برگمارده ولی فقیه و شکست سنگین طرفداران آن در انتخابات اخیر، و همچنین رشد چشمگیر مبارزات زحمتکشان بر ضد برنامه های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه و به ویژه برنامه اصلاح قانون کار به سود کلان سرمایه داران در راستای پیوستن به سازمان تجارت جهانی مربوط می شود. این نخستین بار نیست که یکی از چهره های دولت ارتجاع در خصوص مسایل کارگری این چنین موضعی را اعلام می دارد. جهرمی پیش از این نیز مبارزه صنفی زحمتکشان را سیاسی و خواست برخورداری از حقوق سندیکایی را کمونیستی نامیده بود. اما مرتجعان این بار با کلامی به مراتب تهدید آمیزتر کوشیده اند چنگ و دندان خود را نشان دهند و فضای هراس ایجاد کنند.

بی دلیل نیست که درست همزمان با مصاحبه محمد جهرمی، برخی نمایندگان مجلس و اعضای کمیسیون های اجتماعی و صنایع با صراحت خاطر نشان کردند: "اصلاح قانون کار باید منطبق با ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی صورت بگیرد". یکی از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس در مصاحبه با ایلنا، ۱۰ دی ماه، ضمن تاکید بر ضرورت اصلاح قانون کار با هدف گسترش خصوصی سازی یادآوری کرد: "اجرای این قانون (قانون کار) که در سال ۶۹ بر اساس شرایط روز و تفکرات مسئولان وقت به تصویب رسید، نمی تواند روابط کار را میان شرکای اجتماعی تنظیم کند. به نظر می رسد دولت عزم خود را جزم کرده تا... قانون کار را منطبق با شرایط فعلی جامعه و متناسب با نیازهای کارگر و کارفرما (بخوان کلان سرمایه داران) اصلاح کند." بنابر این، ناگفته پیدا است که چرا وزیر کار دست به شانتاژ زده و دفاع از حقوق و منافع صنفی زحمتکشان را مبتنی بر دیدگاه کمونیستی می داند!

علاوه بر این، یکی از اعضای کمیسیون صنایع و معادن مجلس، که پیشقدم اصلاح قانون کار در چارچوب طرح رفع موانع تولید است، به خبرنگاری ایلنا، ۱۱ دی ماه، اعلام داشت: "اصلاح قانون کار به عنوان یکی از موانع تولید و سرمایه گذاری است، این قانون به دلیل حمایت ها ی بی مورد از کارگر در برابر کارفرما به عنوان یکی از موانع تولید و سرمایه گذاری مطرح است، اوایل انقلاب نوعی تفکر ضد سرمایه گذاری در ایران شکل گرفت که به مرور... از شدت این تفکر منفی کاسته شد و زمینه های تشویق سرمایه گذاری داخلی و خارجی فراهم شد. قانون کار به جای زمینه چینی برای تعامل کارگران و کارفرمایان باعث تقابل و رویارویی شرکای اجتماعی شده است و به همین دلیل نیاز به اصلاح دارد. قانون کار فعلی در عمل موجب دلسردی کارفرمایان و سرمایه گذاران از ادامه فعالیت و سرمایه گذاری شده است."

به این ترتیب دولت احمدی نژاد باید موجبات رفع دلسردی را با نابودی امنیت شغلی زحمتکشان فراهم آورد. مجموعه این موضعگیری ها که همگی به هم پیوسته و در ارتباط بب یکدیگرند، رشته سیاستهایی را نشان می دهند که در چارچوب سمت گیری اقتصادی -

آنان مشمول افزایش حداقل حقوق تا سقف ۲۰۰ هزار تومان می شوند. گفتنی است که مقامات دولت خاطر نشان می سازند که رای بهبود وضعیت مستمری بگیران و بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی به اعتباری از ۲۰۰ تا ۶۶۰ میلیارد تومان نیاز است. اما همین مقامات به روی خود نمی آورند که دولت های مختلف رژیم ولایت فقیه، به ویژه دولت کنونی، میلیاردها تومان از صندوق تامین اجتماعی برداشت و دریافت کرده اند و به این دلیل بدهی هنگفتی به این سازمان در کارنامه خود ثبت کرده اند. به گزارش خبرنگاری کار ایران (ایلنا) ۱۹ دی ماه، سازمان تامین اجتماعی بیش از ۷ هزار میلیارد تومان از دولت طلب دارد.

با توجه به این رقم سنگین، آیا منطقی نیست اعلام کنیم، اگر دولت نمی تواند از محل بودجه عمومی حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی را افزایش دهد [که البته با توجه به درآمدهای ارزی و غیره، دولت این توان را دارد] لااقل با پرداخت بدهی های خود به سازمان تامین اجتماعی امکان افزایش مستمری ها را فراهم آورد و نزدیک به ۱ میلیون انسان را از رفتن به زیر خط فقر برهانند؟! در این خصوص یکی از اعضای کانون بازنشستگان تامین اجتماعی، ۲۷ دی ماه، به خبرنگار خبرگزاری کار ایران خاطر نشان ساخت: "قابل تحمل نیست که دولت از منابع سازمان تامین اجتماعی استفاده کند و اکنون بازنشستگان تامین اجتماعی از افزایش مستمری محروم شوند. مبلغ ۲۰۰ هزار تومان هم پاسخگوی نیازهای معیشتی بازنشستگان تامین اجتماعی نیست و برای یک زندگی معمولی حداقل ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان حقوق لازم است...."

و این در حالی است که یکی از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس هفتم با صراحت تمام اعتراف می کند: "مبلغ ۱۵ هزار میلیارد ریال از بدهی های دولت به تامین اجتماعی می بایست در قالب بودجه سال ۱۳۸۵ پرداخت می شد که با گذشت ۱۰ ماه از سال جاری این مهم عملی نشده و در نتیجه مسئولان سازمان تامین اجتماعی در پرداخت ها و ترمیم مستمری بازنشستگان با مشکل مواجه شده اند." به این ترتیب و براساس آنچه مورد اشاره قرار گرفت، باید گفت که دولت مدعی عدالت محوری و فقر زدایی و مهرورزی نه تنها مساعدتی در زمینه افزایش حقوق و مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی نکرده و نمی کند و در لایحه متمم بودجه نیز به عمد آن را به دست فراموشی می سپرد، بلکه حتی از پرداخت بدهی های خود نیز سرباز می زند!

در رابطه با همین مسئله یکی از اعضای سابق شورای عالی تامین اجتماعی، ۲۵ دی ماه، طی گفت و گویی با خبرنگاران یادآور شد: "هیچ یک از دولت های گذشته به جز دولت میر حسین موسوی عدم النفع بدهی های دولت را به تامین اجتماعی پرداخت نکرده اند که این موضوع باعث خسارت به صندوق تامین اجتماعی شده است. دولت ها نه تنها بدهی های خود به تامین اجتماعی را پرداخت نکردند بلکه از صندوق این سازمان نیز برداشت می کنند.

اگر دولت کمک نکند، ورشکستگی تامین اجتماعی دور از ذهن نخواهد بود." وضعیت ناگوار و تلخ هزاران زحمتکش بازنشسته سازمان تامین اجتماعی نتیجه سیاست ها و عملکرد رژیم ولایت فقیه در عرصه اقتصادی-اجتماعی است. این سیاست ها هم اکنون توسط دولت ارتجاع در پوشش شعارهای عوام فریبانه با شدت دنبال و اجرا می شود. زندگی نزدیک به ۱ میلیون بازنشسته تامین اجتماعی در زیر خط فقر می گذرد و این محصول برنامه های دولت احمدی نژاد و به طور کلی رژیم ولایت فقیه است!

آیا دستمزد زحمتکشان افزایش واقعی خواهد داشت؟

در ماه های پایانی هر سال همواره مسئله، چگونگی تعیین حداقل دستمزد ها در میان کارگران و زحمتکشان به موضوع روز بدل می شود. امسال نیز بحث در باره این مهم زودتر از آنچه انتظار می رفت، آغاز شده است.

چندی پیش خبرگزاری ایسنا به نقل از معاون وزیر کار و امور اجتماعی خبر داد که، کار کارشناسی در زمینه میزان دستمزد کارگران پایان یافت. به گزارش این خبرگزاری، معاون وزیر کار طی سخنانی در شهر کرمان اعلام کرد: "برنامه هایی برای جلوگیری از ورود کارگران به مسایل سیاسی در محیط کار و رفع تضاد با کارفرمایان در وزارت کار و امور اجتماعی تدوین شده است، در مورد میزان دستمزد کارگران کار کارشناسی پایان گرفته و این میزان در شورای عالی کار بررسی و پس از اعلام نرخ تورم از سوی بانک مرکزی اعلام خواهد شد" و به دنبال و در تایید برنامه های وزارت کار، دبیر انجمن شورای هماهنگی کانون عالی کارفرمایان، که از سوی دولت برگمارده ارتجاع تاسیس شده و حمایت می شود، در گفت و گو با خبرنگار ایسنا اعلام کرد: "حداقل حقوق کارگران در سال آینده باید ۱۸۰ هزار تومان باشد."

مواضع وزارت کار و شورای هماهنگی کانون عالی کارفرمایان دقیقاً در چارچوب سیاست های دولت در ارتباط با بودجه سال آینده قرار دارد که چندی پیش پورمحمدی، وزیر کشور، آن را چنین تشریح



زندگی زیر خط فقر و وضعیت ناگوار بازنشستگان تامین اجتماعی

درسال جاری، برخلاف سال های گذشته، مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی افزایش نیافت و هزاران مرد و زن زحمتکش و رنج دیده جامعه برای تامین مایحتاج اولیه و بدیهی خود با موانع و دشواری های جدی و دردناک روبرو شده اند! دولت مدعی "عدالت محوری" و "مهرورزی" در لایحه متمم بودجه سال ۱۳۸۵ که چندی پیش به مجلس ارایه کرد، به رغم پیشنهادات مشخص از سوی سازمان تامین اجتماعی، اعتباری را برای افزایش مستمری بازنشستگان پیش بینی نکرد.

به این ترتیب با وجود آنکه درآمدهای نفتی امسال بالغ میلیاردها دلار بوده است، حتی بخش کوچکی از این درآمد سرشار بر سرسرفه بازنشستگان قرار نگرفت تا شاهد معنای دقیق و روشن پول نفت بر سر سفره مردم باشیم!

دولت احمدی نژاد با خودداری از پرداخت مابه التفاوت مستمری ۲۰۰ هزار تومانی بازنشستگان نه تنها از انجام تعهدات قانونی خود طفره می رود، بلکه به عیان ثابت می کند که سمت گیری و محتوی سیاست های این دولت به سود کدام طبقات و لایه های اجتماعی است! بنابه آمار منتشره از سوی ارگان های رژیم واز جمله سخنان اخیر یکی از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس هفتم، افراد دارای حقوق کمتر از ۲۰۰ هزار تومان به عنوان افراد زیر خط فقر در کشور محسوب می شوند. اوضاع دردناک معیشتی اغلب بازنشستگان تامین اجتماعی چنان است که، سازمان تامین اجتماعی در سال جاری اعلام داشت برای حل معضل زندگی بازنشستگان این سازمان حاضر است با افزایش سقف مستمری فعلی به ۲۰۰ هزار تومان در صورت تامین ۵۰ درصد اعتبار آن از سوی دولت، اقدامات لازم را انجام دهد. ولی دولت به عمد از کنار این پیشنهاد با بی تفاوتی گذشت!

مطابق آمار رسمی که از سوی معاونت فنی و درآمد سازمان تامین اجتماعی ارایه شده، از مجموع ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر مستمری بگیر این سازمان، نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر از

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران ...

کرد: "در بودجه سال آینده (سال ۱۳۸۶) در بخش حقوق و دستمزدها حداقل افزایش [توجه شود حداقل افزایش] و در سایر بخش ها کاهش را خواهیم داشت که در این زمینه تدبیر در حوزه اجرایی بسیار اهمیت دارد...."

مسئله افزایش دستمزد ها برای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، در مبارزات صنفی-رفاهی در اولویت است. بر پایه آمار ارائه شده از سوی ارگان های دی صلاح رژیم که خبرگزاری ایسنا، ۳۰ دی ماه، آنرا منتشر ساخت: "میزان افزایش قیمت ها پس از انقلاب تا سال ۱۳۸۲ صد و دو برابر شده، اما حقوق کارگران ۵۲ برابر رشد داشته است." این بدان معنی است که حداقل دستمزد کارگران و زحمتکشان کشور مطابق با نرخ واقعی تورم رشد و افزایش نداشته و دستمزدهای کنونی واقعی و عادلانه نیست!

این واقعیت سبب گردید که شورای عالی کار مصوبه ای را به تصویب برساند که بر اساس آن دستمزد کارگران از سال ۱۳۸۲ تا زمانیکه دستمزد آن ها به حقوق پایه سال ۱۳۵۶، یعنی پیش از انقلاب، برسد افزایش یابد، به شکلی که آخرین دستمزد سال ۱۳۸۱ هر یک از کارگران در ۱،۵ ضرب و با مبلغ ۴ هزار ریال جمع شود تا میزان دستمزد واقعی آن مشخص شود. گر چه این مصوبه کاملاً پاسخگوی خواست کارگران و زحمتکشان نبود و نمی توانست خواست و مطالبه دستمزد برابر با نرخ واقعی تورم را برآورده سازد، ولی همین مصوبه نیز از سوی دولت خاتمی نادیده گرفته و زیر پا گذاشته شد. با لغو این مصوبه درعمل، دولت های رژیم ولایت فقیه افزایش دستمزد کارگران را براساس نرخ تورم رسمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی قرار دادند، و صد البته بانک مرکزی نیز هر ساله با شگردهای مختلف و دست کاری و ارایه آمار و ارقام دروغین و غیر واقعی نرخ تورم را اعلام کرده و می کند. یکی از نمایندگان کارگران ذوب آهن اصفهان به درستی یادآوری می کند: "نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی برای تعیین دستمزد کارگران اعلام می شود با واقعیات سازگاری ندارد، لذا حداقل دستمزد کارگران به صورت واقعی افزایش نمی یابد...."

خبرگزاری ایسنا، ۳۰ دی ماه، در مطلبی تحت عنوان: "روزهای آخر چالش تعیین دستمزدها" در این باره نوشت: "... بانک مرکزی برای تعیین نرخ تورم هر سال سید ۳۱۰ کالایی را مورد بررسی قرار می دهد که تعداد زیادی از اقلام این سبد جزو مصارف جامعه کارگری [بخوان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان] قرار ندارد. لذا آمارهایی که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود، نمی تواند ملاک مناسبی برای افزایش دستمزد کارگران باشد." با روی کار آمدن دولت تاریک اندیش و کارگر ستیز احمدی نژاد وضع از گذشته هم بدتر شد. مرتجعان حاکم علاوه بر شگردهای مورد استفاده دولت های پیشین، برای درهم شکستن زحمتکشان و نابودی امنیت شغلی آنان سیاست "تعیین دستمزدها بر اساس مناطق و تفاوت حقوق میان کارگران قرار داد دائم و موقت را به اجرا گذاشتند. این سیاست با هدف تفرقه در صفوف جنبش سندیکایی زحمتکشان تدوین و اجرا گردید. البته تعیین دستمزد دوگانه خیلی زود با شکست روبرو شد ولی اصل این قضیه یعنی تفاوت دستمزد در مناطق مختلف کشور کماکان به قوت خود باقی مانده و همچنان به عنوان حربه ای علیه همبستگی و اتحاد کارگران به کارگرفته می شود.

این امر درپیش نویس اصلاح قانون کار در نظر گرفته شده و یکی از نکات بسیار جدی مورد مخالفت کارگران است.

در این باره یکی از نمایندگان کانون های صنفی کارگری به خبرگزاری ایسنا، ۲۰ دی ماه، امسال گفت: "تجربه دو نرخی شدن دستمزدها در سال جاری ناگوار بود و عواقب خطرناکی در پی داشت، اخراج فله ای کارگران و تنش میان کارگران و کارفرمایان از نتایج ناگوار دو نرخی شدن دستمزدها در سال جاری بود، اعتقاد داریم زمینه لازم برای منطقه ای کردن دستمزدها فراهم نیست ... حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۶ باید ۳۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان باشد تا نیروی کار از حداقل های یک زندگی متوسط بهره مند گردد."

امسال آنچه علاوه بر موارد دیگر بر مسئله تعیین دستمزد ها برای کارگران و زحمتکشان تاثیر جدی و ژرف باقی گذاشته، اوضاع سیاسی میهن ما و فشارهایی است که از این ناحیه وارد می شود. بی دلیل نبود که وزیر کشور دولت ارتجاع در توضیح ویژگی های لایحه بودجه سال آینده بیش از هر چیز بر به اصطلاح افزایش حداقلی حقوق و دستمزد ها در سال ۸۶ و "تدبیر در حوزه اجرایی" سخنانی به میان آورد. بی شک درسال آینده شاهد افزایش اصولی و عادلانه دستمزدها بر پایه نرخ واقعی تورم نخواهیم بود. ویژگی ها و محتوی لایحه بودجه سال ۸۶ گواه این مدعاست!

ادامه سیاست جدید بوش ...

بنا به گزارش همین خبرگزاری، در سال ۲۰۰۴ "بنا به پیشنهاد آمریکا، چهار کشور کویت، بحرین، امارات متحده ی عربی و قطر، موافقت نامه ای را در رابطه با تبادل اطلاعات، همکاری های تکنیکی در مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت مرزی این کشورها به امضا رسانده اند" (همانجا). با چنین اقدامی، و عضویت کشورهای حوزه ی خلیج فارس در ناتو، عملاً این امکان به آمریکا داده می شود تا رسماً نیروهای خود را برای فعالیت در منطقه مستقر سازد. دیدارهای انجام شده بین سران کشورهای عربی و پرویز مشرف، و سپس دیدار وزیر سعودی از ترکیه، حول محور مسایل کاملاً مشخصی صورت گرفته اند، که نمونه برداری شده از سخنان نمایندگان دولت بوش هستند و نقطه نظرها نیز همان نقطه نظرهایی اند که در دیدار فرستادگان بوش به کشورهای عربی ارایه شده اند.

دیدار با مشرف به عنوان متحد غیر ناتوی، و دیدار از ترکیه، به عنوان متحد کلیدی و ناتوی آمریکا، می تواند بیانگر نقشه های آمریکا برای دامن زدن به مناقشه ای جدید در منطقه و حضوری وسیع تر در آن باشد. در کنار این ها، انتخاب چهار کشور بحرین، قطر، امارات متحده ی عربی و کویت در اطراف ایران و کشاندن آنها به چارچوب تعهد نظامی ناتو، و افزایش تعداد نیروی نظامی در عراق و افغانستان(از طریق اعزام نیروهای نظامی ناتو به این کشور و "آزاد شدن" نیروهای آمریکایی از عملیات این کشور و آمادگی برای عملیات در نقطه ای دیگر) تایید کننده ی وجود خطری است که منطقه خاورمیانه، و به ویژه ایران، را تهدید می کند.

آنچه که در سخنان بوش و فرستادگانش به کشورهای عربی تحت عنوان حل مسایل عراق، افغانستان، و فلسطین و اسرائیل، اعلام شده است، تنها بهانه ای برای آمریکاست تا بتواند سیاست های خشن و نظامی گرانه ی خود را توجیه کند. سیاستی که تنها بر سرکوب خشن مخالفین متکی است. آمریکا تلاش دارد تا از این طریق حضوری وسیع تر در منطقه بیابد و از این طریق بتواند کنترل کامل نظامی - سیاسی خود را به خلق های منطقه تحمیل کند.

**آزادی برای همه
زندانیان سیاسی**

ادامه ضرورت مبارزه برای صلح ...

درست شود.

نکته حساس و مهم این است که با توجه به اقدامات تحریک آمیز ایالات متحده از قبیل فشار برای اعمال تحریم اقتصادی بر ضد ایران، در شورای امنیت، حمله به مقر مقامات وابسته به رژیم در اربیل و دستگیری پنج تن از آنان و اظهارات بوش مبنی بر "دستگیری و یا نابودی عوامل ایرانی در عراق" عملاً سطح تنش ابعاد بسیار خطرناکی یافته است. نگرانی اساسی این است که سران رژیم حاکم بر کشور بدون توجه به ابره‌های سیاه گرد آمده و خطرات جدی که در حال شکل گیری است همچنان به سیاست ها و شعارهای ماجراجویانه خود، به جای بسیج افکار عمومی منطقه و جهان بر ضد جنگ، ادامه می دهند. رییس جمهوری برگمارده ارتجاع، احمدی نژاد، ۱۲ بهمن ماه اعلام کرد: "که ایران در آستانه تبدیل به یک "ابر قدرت" است و هیچ نیرویی قادر به صدمه زدن به آن نیست!" ما قبلاً نیز اشاره کرده بودیم که به نظر می رسد سران رژیم براین اعتقادند که ایالات متحده به خاطر گرفتاری هایش در عراق و افغانستان و مشکلات عظیمی که به ویژه در عراق با آن روبرو است، امکان حمله نظامی به ایران را ندارد. چنین ارزیابی راه، با توجه به همه فجایی که در سال های اخیر در منطقه رخ داده است، نمی توان امری جز بی خردی سیاسی و بازی با آتش ارزیابی کرد. در این رابطه توجه به سخنان ژاک شیراک، رئیس جمهوری دست راستی فرانسه، در مصاحبه، ۹ بهمن ماه، خود با نشریات بین المللی "نیویورک تایمز"، "هرالد تریبون" و "نوول ایزرواتور"، در رابطه با امکان دستیابی رژیم به سلاح اتمی و همچنین مسئله حمله احتمالی آن به اسرائیل ضروری است. شیراک در این مصاحبه از یکسو مطرح کرد که: "آنچه در این موقعیت به واقع خطرناک است، داشتن یک یا دو بمب نیست ... اما آنچه خیلی خطرناک است، تکثیر سلاح اتمی است". او سپس افزود که ایران در صورت استفاده از سلاح اتمی با "حمله ای ناگهانی" رو به رو خواهد شد. وی در ادامه همین مصاحبه که جنجال بزرگی را ایجاد کرد از جمله گفت: "ایران بمب اتمی را کجا می خواهد بیاندازد؟ در اسرائیل؟ قبل از اینکه بمب اتمی به ۲۰۰ متری زمین برسد، تهران با خاک یکسان خواهد شد!"

اگر چه شیراک، در پی طوفان سیاسی بی که مصاحبه اش ایجاد کرد، تلاش کرد تا سخنانش را تعدیل کند اما تأمل در این اظهار نظرهای رئیس جمهوری فرانسه، که می تواند بازتابی از ارزیابی های سران کشورهای امپریالیستی از سیر حوادث و برنامه های آنان برای مقابله با ایران باشد، ضروری است. این نظرات در عین حال نشانگر این واقعیت هولناک اند که برای امپریالیسم ابعاد مسئله آنچنان است که حتی موضوع استفاده از سلاح های کشتار جمعی بر ضد ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته است. شماری از گزارش هایی که این روزها در رسانه های گروهی غربی انتشار یافته بر این نکته تأکید دارد که آمریکا و متحدانش سیستم دفاع ضد موشکی خود را روی ایران تنظیم کرده اند. بر این اساس روشن است کل منطقه و جهان بر بشکه باروت خطرناکی نشسته است که تنها با یک جرقه کوچک، با یک سیاست نابخردانه و یا یک عمل ماجراجویانه از سوی طرفین دعوا می تواند کل منطقه را با فاجعه ای عظیم تر و دهشتناک تر رو به رو کند.

واقعیت این است که سردمداران اصلی رژیم، در پی انتخابات سراسر تقلب ریاست جمهوری گذشته و روی کار آوردن احمدی نژاد و کابینه نظامی - امنیتی او با علم به بی اعتباری مواضع خود و عدم اعتماد مردم به سیاست ها و شعار های اتخاذ شده از سوی آنان ادامه کنترل شده بحران را در ادامه سیاست های ماجراجویانه و تبدیل اوضاع کشور به اوضاع فوق العاده - نظامی ارزیابی می کنند. امروز دیگر برای اکثریت مردم و نیروهای ملی و مترقی کشور روشن است که هدف اصلی سران رژیم و رئیس جمهوری برگمارده آن از موضع گیری های مصنوعی سرسختانه در رابطه با اسرائیل، آمریکا و تأکید بر برنامه هسته ای سرپوش نهادن بر مشکلات، شکست ها و عدم توانایی های آنان در حل معضلات عظیم اقتصادی - اجتماعی کشور است. به تحلیل یکی از رسانه های اروپایی که با ارزیابی تحولات ماه های اخیر و نتایج انتخابات آذرماه، مشکلات ویژه دولت احمدی نژاد را در ادامه کار خود و کنترل جامعه تصویر کرده است، در

شرایط فعلی یک حمله هوایی توسط اسرائیل و یا آمریکا به تاسیسات نظامی و هسته ای کشور، به نفع رئیس جمهور ایران بوده و موازنه سیاسی در کشور را به نفع تمامیت گرایان عوض خواهد کرد.

با درک همه مشکلات، معضلات و خطرات جدی که میهن ما را تهدید می کند حزب توده ایران هم زبان با همه نیروهای ملی و مترقی معتقد است که باید مانع تثبیت شرایط یک درگیری نظامی شد. باید جو کنونی را عوض کرد. حزب ما در بیانیه ۲۱ دی ماه کمیته مرکزی مخالفت شدید خود را با هرگونه ماجراجویی نظامی در منطقه اعلام کرد و هرگونه تشدید درگیری سیاسی - نظامی در منطقه را بر ضد منافع مردم ایران، منطقه خاورمیانه و صلح و جهانی قلمداد کرد. در ادامه این بیانیه حزب ما "جنبش صلح جهانی را فرا خواند که با بسیج نیروهای خود در جهان با چنین امری به مخالفت جدی بپردازد." ما در هماهنگی با احزاب برادر و نیروهای مترقی جهان از هم اکنون در این راه همه تلاش های خود را به کار گرفته ایم. در این اوضاع بسیار حساس و خطرناک تشدید مبارزه برای صلح و مخالفت با ماجراجویی سیاسی - نظامی وظیفه اساسی بی است که همه ما باید با تمام توان در راه تحقق آن بکوشیم. بلند کردن فریاد و شعار صلح خواهی و مخالفت با ماجراجویی و جنگ طلبی از هر تریبون، تلاش در راه ایجاد یک جنبش مردمی مدافع صلح و بر ضد جنگ، افشاکری سیاست های مخرب سران رژیم و سیاست های ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا برای تسلط کامل بر منطقه خاورمیانه و کنترل خلیج فارس و بسیج وسیع افکار عمومی جهان برای مقابله با فاجعه بی دیگر ضرورتی فوری و انکار ناپذیر است. حزب توده ایران همچنان معتقد است "که کوشش متحد جنبش مردمی میهن مان برای ساختن ایرانی دموکراتیک، پیشرو و مدرن فقط بر بستر صلح همه جانبه در منطقه و جهان می تواند گسترش یابد و بس." در این رابطه باید گام های عملی و محکم برداشت. این عرصه عمل جدی و فوری همه زحمتکشان، زنان، جوانان، همه ترقی خواهان، همه روشنفکران دموکرات و ملی میهن است.

ادامه قرار دادهای استخدامی و منافع ...

قراردادی (موقت، برنامه ای، حق الزحمه ای...) شرکت مخابرات این است که حتی در جذب نیروهای جدید نیز امید چندانی به استخدام ندارند. طبق همین گزارش کارمندان و متخصصان مخابرات نامه ای نیز به امضاء رسانده اند که در آن آمده است: "ما کارکنان قراردادی شرکت مخابرات با سابقه کار بالاتر از ۷ سال و دارای مدرک کارشناسی الکترونیک [لیسانس] هستیم، مسئولان این شرکت پیرو مذاکرات شفاهی اعلام کرده اند با استفاده از مجوز دولت برای استخدام نیروی جدید، نیروهای خارجی بکار گرفته خواهند شد که این امر سبب دلسردی ما مجموعه کارمندان (غیر رسمی) شده است. چرا که بسیاری از مزایایی که افراد رسمی در مخابرات می گیرند، شامل ما افراد قراردادی نمی شود..."

کارمندان و کارکنان زحمتکش وزارت بهداشت و ارگان های وابسته به آن نیز با چنین معضلی روبرو هستند. خبرگزاری ایسنا، ۱۰ دی ماه، نوشت: "کسری بودجه بهداشت و درمان زنگ خطر است. اگر وضعیت استخدام و حقوق و مزایای پرسنل وزارت بهداشت، تبدیل به بحران شود، درواقع با تندرستی ۸۰ درصد از بیمارانی که به بیمارستان ها و مراکز درمانی دولتی مراجعه می کنند، بازی می شود..."

همه اینها از پیامدهای اجرای سیاست های اقتصادی بی است که تحت عناوین گوناگون طی سالیان اخیر به دستور نهادهای قدرتمند سرمایه داری جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در میهن ما به اجرا گذاشته شده است.

سیاست جدید بوش: ادامه ی جنگ و تشنج بیشتر در منطقه

به دنبال سخنان بوش در ۱۴ دی ماه (۴ ژانویه)، در باره ی "سیاست جدید" آمریکا در خاورمیانه، حرکت ها و تحولات بسیار جدی و سریعی صورت گرفته است، که می تواند زنگ خطر برای گسترش تشنجات و جنگ در منطقه باشد.

آنچه که در سخنان بوش تحت عنوان "استراتژی جدید در عراق" مطرح شد، در واقع ادامه ی برنامه آمریکا برای حضوری گسترده تر و مطمئن در خاورمیانه است.

سخنرانی بوش در وهله ی اول بی اعتنایی به "گروه تحقیق عراق" بود، که حل مسئله ی عراق را، به واسطه ی شرایط بغرنجی که در آنجا به وجود آمده و تشدید درگیری های نظامی و تشنجات، از طریق سیاسی و مذاکره با همسایگان عراق، به ویژه ایران و سوریه، میسر می دیدند و نه درافزایش جنگ و برخورد نظامی.

بوش با مواضع جدید و خشن تر، و اعلام تصمیم به اعزام ۲۱۵۰۰ نفر نیروی نظامی جدید به عراق که تعداد نیروهای آمریکایی در این کشور را به ۱۵۳۰۰۰ نفر می رساند، و نیز گسیل ناوهای هواپیما بر به خلیج فارس، تنها در پی حل مسئله ی عراق نمی تواند باشد و با توجه با آنچه که در شرف تکوین است، اهداف دیگری را دنبال می کند که همچنان بر پایه راهبرد نظامی استوار است.

هرچند که اعزام نیروهای بیشتر به عراق به بهانه ی خاتمه دادن به "نا امنی و جنگ در عراق" صورت گرفته است، اما با تحولاتی که پس از سخنرانی بوش صورت گرفته است پیش بینی می شود که ابالات متحده هدف های وسیع تری را تعقیب می کند، که می تواند به آغاز جنگ و تشنج جدیدی در منطقه منجر شود.

اعزام سردمداران دولت بوش، یکی پس از دیگری، پس از سخنرانی وی، به منطقه، و وسعت هدف های آتی آمریکا را به خوبی نشان می دهد. پس از دیدار "کوندالیزا رایس"، وزیر امور خارجه ی آمریکا، با سران کشورهای عربی، و گفت و گو در مورد طرح واشنگتن برای فرونشاندن خشونت های سکتاریستی در عراق، این کشورها "طی بیانیه ای از ایران خواستند تا از دخالت در امور عراق خودداری ورزد." (خبرگزاری فرانسه ۲۷ دی ماه - ۱۷ ژانویه)

همین خبرگزاری می نویسد: "رایس در سفر به کشورهای منطقه، سعی کرد تا حمایت آنها را در پشتیبانی از استراتژی "موجی" رییس جمهور، جرج - دبلیو - بوش، با اعزام ۲۱۵۰۰ نفر دیگر برای توقف خشونت در عراق جلب کند.... طرح آمریکا که هفته گذشته آشکار شد، از طرف بسیاری از کشورهای عربی، حتی متحدان آمریکا در خلیج [فارس]، مورد حمله قرار گرفت... [اما] روز دوشنبه رایس موفق شد بعد از ملاقات با حسنی مبارک، رییس جمهور مصر، حمایت قاهره را به دست آورد." (همانجا)

پیش از رایس، دیک چنی، معاون رییس جمهور، طی دو ماه گذشته به عربستان سفر کرده بود تا از حمایت این کشور از برنامه های آمریکا مطمئن شود.

پس از رایس نیز رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، به فاصله ی چند روز، وارد عربستان شد. او که همچون دیگر فرستادگان بوش به دنبال جلب حمایت عربستان بود، گفت: "...واشنگتن در مورد موضوعات حساس منطقه که با فعالیت هسته ای ایران شروع می شود، بر حمایت ریاض حساب می کند" (خبرگزاری فرانسه ۲ بهمن ماه - ۲۲ ژانویه).

به گزارش خبرگزاری خلیج "نیکلاس برنز"، معاون بخش سیاسی دولت آمریکا، در رابطه با برنامه های آمریکا در منطقه، در سخنرانی ای که در "مرکز تحقیقات خلیج [فارس]"، در دبی، داشت، از چهار مشکل اصلی در منطقه نام برد که نیاز به حل سریع آنها وجود دارد: عراق، لبنان، درگیری بین فلسطین و اسرائیل، و ایران.

او پس از تشریح موقعیت آمریکا در منطقه و اهداف ایران برای تبدیل شدن به قدرت برتر در منطقه، و این که چنین فرآیندی می تواند برای اهداف راهبردی آمریکا در منطقه خطرناک باشد، گفت: "...ایالات متحده دست به هر کاری خواهد زد تا از منافع خود دفاع کند... ما از تمام امکانات اقتصادی، بازرگانی، سیاسی و در صورت لزوم (نه ترجیحاً) از طریق نظامی، عکس العمل نشان خواهیم داد." (همانجا)

لازم به تذکر است که در ادامه ی این تحرکات و تحولات، دولت بوش در بیانیه ای اعلام کرد که "سربازان آمریکایی ایرانی های "فعال" در عراق را دستگیر و یا بکشند." چنین اطلاعیه ای در واقع چیزی به غیر از اعلام صریح جنگ بر ضد ایران نیست و می تواند عواقب خطرناکی را به دنبال داشته باشد.

"برنز" پس از دیکته کردن خطوط طرح های آمریکا برای منطقه به سران کشورهای عربی، به دفاع از اسرائیل و سیاست های آن پرداخت و در واقع به کشورهای عربی دستور داد تا اسرائیل را به رسمیت بشناسند. او پس از اشاره به ده ها سال جنگ و درگیری بین فلسطین و اسرائیل، گفت: "امنیت اسرائیل و حق حاکمیت دولت فلسطین هدف ماست... موجودیت اسرائیل یک واقعیت است و این کشور یک متحد کلیدی آمریکا به شمار می رود... ما می خواهیم تا اعراب این را بپذیرند" (خبرگزاری خلیج [فارس] ۳ بهمن ماه - ۲۳ ژانویه).

پس از اتمام سفر دولتمردان آمریکایی به کشورهای عربی، ماموریت سران کشورهای تحت سلطه ی آمریکا در منطقه برای عملی کردن طرح های آمریکا برای خاورمیانه آغاز شد. پرویز مشرف، رییس جمهور پاکستان، در یک سفر ادواری که به کشورهای عربی داشت، با پادشاه اردن "عبدالله دوم" در مورد اوضاع خاور میانه به مذاکره پرداخت (خبرگزاری پاکستان دبی ۳ بهمن ماه - ۲۳ ژانویه). بنا به اساس گزارش های منتشر شده مشرف و عبدالله دوم، در مورد مسئله ی درگیری فلسطین و اسرائیل نیز مذاکره کردند. در همین رابطه وزیر امور خارجه ی عربستان، سعود الفیصل، نیز در دیداری غیر مترقبه به استانبول رفت تا در چارچوب طرح های آمریکا برای منطقه، با رهبران ترکیه به گفت و گو بنشیند. وزیر سعودی در بیانیه ای که در اختیار خبرگزاری کویت قرار داد اظهار داشت که تبادل نظر هرازگاهی با مقام های ترکیه ضروری است. به ویژه آنکه در شرایط کنونی منطقه مسایل متعددی، از جمله در عراق، لبنان و دیگر کشورهای عربی و اسلامی وجود دارد که سبب نگرانی پادشاهی عربستان و ترکیه است (به نقل از خبرگزاری کویت ۴ بهمن - ۲۴ ژانویه).

همچنین به گزارش "خبرگزاری خلیج [فارس]" عربستان اعلام کرده است که "دولت این کشور در حال بررسی پیشنهاد ارایه شده از سوی ناتو برای پیوستن [عربستان] به اجلاس ترکیه است که قرار است در مورد همکاری بین کشورهای حوزه ی خلیج فارس و ناتو در عربستان در روز ۲۱ ژانویه گشایش بیابد.



آوردهایی که این اجلاس می تواند برای شرکت کنندگان آن داشته باشد، "حسن لارگات"، مسئول بخش تبلیغات و ارتباطات اتحاد سازمان های غیر دولتی، در مصاحبه ای، اجلاس اجتماعی سال ۲۰۰۷ را فرصتی مغتنم برای آفریقا شمرد تا بتواند مسایل مشخصی را که آفریقا با آن درگیر است، را مورد بررسی قرار دهد.

او در پاسخ به آنچه که انتظار می رود تا شرکت کنندگان و فعالین اجتماعی و سیاسی، بتوانند از نایروبی به مثابه هدیه ای همراه خود ببرند، گفت: "حرکت های بیشتر، تفکر بیشتر، افزایش همکاری با یکدیگر. ما باید از برزیلی ها و هندی ها و انقلاب های آمریکای لاتین درس بگیریم، کشورهایی که در عرصه ی سیاسی به چپ حرکت کرده اند." (آژانس خبری اینتر پرس ۱۲ ژانویه)

در پایان اجلاس قطعنامه های متعددی در مورد مسایل گوناگون صادر شد که از جمله ی آنها، محکوم کردن سیاست های سلطه طلبانه و نظامی گری آمریکا و دخالت های نظامی آن در سایر کشورها بود. همچنین سیاست های نولیبرالی تحمیل شده از سوی امپریالیست ها و سازمان های وابسته به آنها از سوی شرکت کنندگان محکوم شد. اجلاس اجتماعی جهانی، طی هفت سال از آغاز تشکیل خود، هرچند که در ابتدا محدود به بحث ها و تبادل نظر در میان فعالین اجتماعی، سیاسی، فعالین سندیکایی و طرفداران صلح و حقوق بشر بود، اما با گذشت زمان و در روند تحول خود، به این نتیجه رسید که در برابر نارسایی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان، که ریشه های کاملاً عینی و شناخته شده ای دارند، باید پا را فراتر از بحث و تبادل نظر گذاشت و به سوی ایجاد تشکل های وسیع و حرکت های اجتماعی و سیاسی عمومی حرکت کرد.

"اجلاس اجتماعی جهان": بر ضد فقر، نولیبرالیسم و نظامی گری

هفته گذشته، بیش از ۸۰ هزار نفر از فعالان اجتماعی و سیاسی، نمایندگان سندیکاهای کارگری و نیروهای مترقی و صلح طلب گیتی، در نایروبی، پایتخت کنیا، گردهم آمدند تا در چارچوب هفتمین فستیوال اجتماعی جهان، در مورد مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان به بحث و تبادل نظر بپردازند و اندیشه های نو در مورد مسایل گوناگون را ارائه دهند. کنفرانس اجتماعی جهانی، برای اولین بار در سال ۲۰۰۱، در "پورتو الگرو" - برزیل پایه گذاری شد. این کنفرانس در این سال خود را به عنوان راه کاری برای ملاقات و تبادل فکری در مورد مسایل گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به جهانیان معرفی کرد. آغاز اولیه ی این حرکت علاوه بر ایجاد روندی در جهت رشد افکار دموکراتیک و صلح جویانه تقابلی با "اجلاس اقتصادی جهان" نیز بود که هر ساله همزمان با "اجلاس اجتماعی جهان"، در "داوس" سویس، برگزار می شد. در اجلاس داوس، سران قدرت های بزرگ سرمایه داری گرد هم می آیند تا برای کشورهای فقیر جهان، بدون حضور آنها، تصمیم بگیرند. در اجلاس اجتماعی جهانی، برخلاف اجلاس اقتصادی جهان، جلسات گوناگونی در زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و هنری تشکیل می شود. در خلال این جلسه ها و در تبادلات فکری فعال، ایده های جدید تبلور پیدا می کنند و راه برون رفت از معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به ویژه مشکلات کشورهای فقیر و مقابله با سیاست های نولیبرالی دیکته شده از سوی امپریالیست ها و سران کشورهای ثروتمند جهان، عرضه می شود. در اجلاس امسال، در میان صدها سخنرانی که وجود داشت، بحث های فراوانی در مورد مسایل جوانان، دموکراسی و ایجاد حرکت های اجتماعی صورت گرفت. در این اجلاس علاوه بر مسایل بین المللی، از جمله حق حاکمیت کشورها، کار کودکان، حقوق بشر، روابط بازرگانی عادلانه بین کشورها، گسترش فقر جهانی، محیط زیست و نظامی گری و سخنرانی های فراوانی در مورد مشکلات ویژه ی آفریقا صورت گرفت که یکی از مهمترین آنها فقر فزاینده در این قاره بود.

یکی از سخنرانان با استناد به آمار سازمان ملل متحد، اشاره کرد که "قریب نیمی از مردمی که در بخش جنوب صحرا زندگی می کنند، در فقر مطلق به سر می برند و بیش از ۴۰ درصد خانوارها درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند" (خبرگزاری پرسنا لاتینا ۲۱ ژانویه ۲۰۰۷). از مسایل دیگری که مورد بررسی شرکت کنندگان قرار گرفت، اهداف "آغاز هزاره جدید برای آفریقا" از سوی سازمان ملل متحد، کمک های اروپا به آفریقا و منطقه ی کاراییب و قرار دادهای تجاری تحمیل شده از سوی آمریکا و اروپا به سایر کشورها بود. به نقل از همین خبرگزاری، مسایل ویژه ی آفریقا، یکی از بخش های گسترده ی بحث ها و تبادل نظرها بود. از جمله اهداف مهمی که برای کشورهای آفریقایی مطرح شد، کاهش فقر به میزان ۵۰ درصد، پیش گیری و ریشه کن کردن بیماری های مسری و مبارزه با ایدز بود. بر اساس همین گزارش "بنا به آمار رسمی سازمان ملل متحد، بیش از ۲۸ میلیون نفر در آفریقا مبتلا به بیماری "ایدز" هستند و تخمین زده می شود که بیش از ۱۰ میلیون کودک تا سال ۲۰۱۰، به دلیل این بیماری مرگبار، پدر و مادر خود را از دست بدهند..... [همچنین] قریب یک سوم مردم، به ویژه کودکان، دچار سوءتغذیه هستند." (پرسنا لاتینا ۱۶ ژانویه ۲۰۰۷) در رابطه با دست

کمک های مالی رسیده

به یاد جان باختگان راه آزادی، استقلال و عدالت
اجتماعی - آناهید و فرید
۱۰۰۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس های پستی:
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 757
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

3rd February 2007

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse